

## بجئی در باره نظریه تکامل

چگونگی خلقت انسان از قدیمترین مسائلی است که مورد بحث بشر بوده ، چنانکه در آثار دینی کهن مثل وداهای هندی مطالبی درباره آن مذکور است . در تورات ، در چند باب از سفر آفرینش ، بیاناتی در باره خلقت آدم آمده است .

در اناجیل و کتب مقدسه دین مسیح ، جز نوشته بعضی از آباء کلیسا در قرون وسطی که بعداً آن اشاره میشود ، بحث خاصی راجع به خلقت آدم وجود ندارد و چون مندرجات تورات بعنوان عهد عتیق قسمت اعظم کتاب مقدس مسیحیان را تشکیل میدهد پس نوشته تورات راجع بانسان و آدم را نیز جزء اعتقادات دینی آنها میتوان دانست .

بیان تورات راجع بآدم ، مثل اغلب عبارات آن کتاب دستخوش تحریفانی شده است و بادقت در آن ، غیر الهی بودن بیشتر بیانات آنرا میتوان دریافت .

مطالب تورات ، با همه تحریفات آن ، گاهی بقالب معتقدات دینی سایر ادیان نیز در آمده است و از جمله تعبیرات ساختگی این کتاب تا مدتی در تفسیر آیات قرآن و بنا بر این اعتقادات اسلامی بی تأثیر نبوده است .

با آنکه در قرآن در آیات متعدد ، بیانات روشن و محکم و منطقی راجع به خلقت انسان و وضع تکاملی سلسله موجودات دارد<sup>۱</sup> معذالک بعضی از مفسران بتلقین آنچه در اذهان از اسرائیلیات باقی مانده و بدون توجه بمفهوم کلمات ، و منظور آیات تعبیر هائی در حدود همان مطالب تورات ، برای پیدایش آدم ذکر نموده اند . چنانکه نوع بشر را از نسل آدم دانسته و آدم را مخلوقی جدا و مستقل از جمیع موجودات زنده دیگر گفته اند و چنین بیان داشته اند که خداوند همگلی از گل ساخته و سپس در آن دمیده ، و آدم ابوالبشر را خلق کرده است .

راجع و توسعه چنین تعبیرات از آیات قرآن باندازه ای بوده است که مفسران جدید هم جز معدودی از ایشان که بعلوم جدید آشنائی داشته و دارای ذهن

۱- در بخش دوم همین کتاب درباره این آیات بحث خواهد شد .

روشنتر برای دریافت حقایق بوده‌اند باز نتوانسته‌اند خود را فارغ از تعبیرات قدیم ساخته و آیات کتاب الهی را بی‌نظر و دور از خاطرات تلقینی و موروثی و بادید و وسیعتر شرح و تفسیر نمایند.

در قدیم، در دوره تمدن یونان، علمائی مانند «آناگزیماندر»<sup>۱</sup> و «آمیدکلس»<sup>۲</sup> بودند که بتغییر تدریجی موجودات زنده عقیده داشتند. مثلاً آمیدکلس (قرن پنجم قبل از میلاد) قبل از داروین، کیفیت تنازع بقاء و انتخاب اصلح را در تغییر انواع مؤثر میدانست.

در قرون وسطی اطلاعات علمی عمومی درباره موجودات زنده از آنچه در آثار هندوها، و بابلیها و یا در تورات ذکر شده بود، تجاوز نمی‌کرد؛ معذالک بعضی از اولیای متفکر دین مسیح مثل «گریگوری نینسا»<sup>۳</sup> از کلیسائیان یونان «اکوستین مقدس»<sup>۴</sup> از کلیسائیان لاتین که در قرون چهارم و پنجم میلادی میزیستند معتقد بتکامل عالم تحت اراده الهی بوده و در نوشته‌های خود متذکر شده‌اند که اقسام جدید موجودات زنده از تئیسیر تدریجی اجسام قبل، تحت تأثیر عوامل طبیعی فرعی، خلقت یافته‌اند.

قرون وسطی در تاریخ مسیحیت دوره رکود افکار و آراء علمی بود اما از نظر اسلام این سده‌ها، دوره شکوه رواج علوم و معارف است.

در میان رسائل متعددی که از طرف جمعیت سیاسی و علمی و دینی «اخوان الصفا» در قرن هفتم هجری منتشر گردیده رساله‌ای است که در آن راجع بتکامل تدریجی<sup>۵</sup> موجودات زنده نظرات با ارزشی اظهار شده است. همچنین است نظر «ابن مسکویه» (قرن پنجم هجری) در کتابهای «تهذیب الاخلاق» و «الفوز الاصر»<sup>۶</sup>. از ابتدای دوره رنسانس<sup>۷</sup> پیشرفتهای سریع در علوم مختلف و از جمله علوم طبیعی حاصل شد و کتابهایی راجع به خواص و شناسائی موجودات زنده منتشر گردید. اما درباره پیدایش انواع موجودات، عقیده عمومی بر این بود که همه آنها خلقت

Empedocles - 2      Anaximander - 1

Augustin (Saint) - 4      Gregory of nissa (Saint) - 3

۵- رجوع شود به مقدمه کتاب اصل انواع ترجمه عربی از اسمعیل مظهر-

قاهره ۱۹۲۸ - راجع به توضیح نظریه ابن مسکویه و نظریه علماء

دیگر. Renaissance - 6

جدا و مستقل از هم داشته‌اند و با آنکه تا اوایل قرن ۱۹ علما و محققانی نظیر لامارک<sup>۱</sup> نظرات مستدلی راجع بتغییر تدریجی و تکاملی موجودات زنده منتشر کردند معذالک تبعیت از افکار کلیسا، نظریه تغییر ناپذیر بودن صفات طبیعی موجودات یا مکتب «فیکسیسم»<sup>۲</sup> نظریه اصلی در مطالعات حیاتی قرار داشت.

رواج عقیده نبوت صفات انواع و بنابراین عدم پیوستگی نسلی میان موجودات زنده در اواخر قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ تا حدی بود که مثلا «کوویه»<sup>۳</sup> فرانسوی (واضع علم تشریح تطبیقی) با مطالعات و تحقیقات پر دامنه‌اش یکی بودن اساس ساختمان تشریحی اقسام مختلف موجودات زنده را دریافته بود، اما چون وی از جمله فیکسیستها بود، طرح جدیدی بر نظریه نبوت صفات انواع (فیکسیسم) افزود.

### کوویه چنین میگفت :

«با آنکه انواع موجودات خلقت جدا گانه و مستقل از هم دارند اما نظر خلاق در ایجاد آنها بی نظم و بی نقشه و با بدون طرح «پلان»<sup>۴</sup> نبوده است. وظیفه طبیعی‌دانها این است که طرح مشترک و واحدی که در خلقت موجودات بکار رفته است کشف کنند و آنرا بشناسانند. طرح مشترک مزبور همان صفات طبیعی مشترک در انواع مختلف جانداران است.»

با این بیان، کوویه را در حقیقت صاحب نظریه واسط میان مکتب فیکسیسم و عقیده ترانسفرمیسم<sup>۵</sup> (نظریه تغییر تدریجی صفات گونه‌ها و بنابراین پیوستگی آنها) باید دانست.

در اوایل قرن ۱۹ «داروین» ظهور کرد و کتاب عمده او بنام «اصل انواع» در محیط‌های علمی و فلسفی زمان نفوذ زیاد پیدا نمود.

داروین در این کتاب صفات گونه‌ها را تغییر پذیر دانسته و خلقت تدریجی آنها را مربوط بهمین تغییرات ذکر نموده است. او در این زمینه تجربه‌های زیاد انجام داده بود و بطور کلی تمام جانداران را تا انسان بیکدیگر مربوط میدانست.

Lamarck - 1      Fixisme - 2

Plan - 4      Transformisme - 5      Cuvier - 3

نظریه ترانسفر میسم قبل از داروین ، بوسیله « بوفن »<sup>۱</sup> ، «لامارک»<sup>۲</sup> و «زفر و اسنتیلر»<sup>۳</sup> و پیش از آنها از طرف بعضی از علماء اسلام و یونان اظهار شده بود و قطعاً علماء متأخر از افکار دانشمندان پیشین بی اطلاع نبوده اند. اما چون ثوری داروین با تجربه و امثله زیاد همراه بود لذا نظریه وی ، از ابتدا ، بیشتر مورد پسند واقع شد و در اذهان جای گرفت .

۱- بوفن Georges - Louis Leclerc de Buffon (۱۷۸۸-۱۷۰۷)

از طبیعی دانان و نویسندگان فرانسه است . وی قبلاً از فیکسیست ها بود اما با مطالعات جدید تغییر عقیده داد و از پیروان مکتب تغییر تدریجی صفات طبیعی گونه ها با مکتب ترانسفر میسم گردید. او تغییرات شرایط محیط زندگی مخصوصاً آب و هوای در تغییر صفات انواع مؤثر میدانست و ضمناً به مسئله نازاع بقا و انتخاب طبیعی انواع که بعداً داروین آنرا عامل اصلی تغییرات تدریجی انواع معرفی نمود توجه داشت و مسئله مذکور را بعنوان یکی از عوامل مؤثر در تغییرات تکاملی موجودات ذکر نموده است .

۲- لامارک Jean - Baptiste de Lamarck (۱۸۲۹ -

۱۷۴۴) طبیعی دان مشهوری است . او سازش تدریجی با تغییرات محیط را مؤثر در تغییر انواع میدانست - لامارک میگفت سازش تدریجی با محیط از تغییر رژیم غذایی و مخصوصاً با استعمال و با عدم استعمال اعضاء فراهم میشود - هر عضو هر چه بیشتر بکار افتاد بیشتر نمو پیدا میکند و برعکس بکار نیفتادن هر عضو موجب از بین رفتن آن میگردد . مثلاً ، بقیده لامارک ، پرده های میان پنجه های پای پرندگان آبی و پستانداران در نتیجه بکار افتادن و بازماندن انگشتان در هنگام شنا ، پدید آمده است و با از بین رفتن دندان در پستانداران بی دندان مثل موش کور و مورچه خوار و با بالن دریائی از اجزای بدن غذا و بکار نیافتن دندانها حاصل شده است .

۳- سنتیلر Etienne geffroy Saint - Hillaire (۱۸۵۴ - ۱۷۷۲) او

نیز فرانسوی و معاصر لامارک و کوویه بوده است . وی از معتقدان دکتربین ترانسفر میسم بوده و منافذات علمی سختی با کوویه ، که از فیکسیست ها میبود ، داشته است . سنتیلر معتقد بود که تأثیر محیط در تغییر صفات طبیعی موجودات مؤثر است و محیط مجموع شرایط طبیعی است که حیوان در آن زندگی میکند . با تغییر این شرایط انواع جدید از انواع قدیم پدید می آیند .

داروین<sup>۱</sup> موضوع تنازع بقاء<sup>۲</sup> را در انتخاب طبیعی<sup>۳</sup> و پیدایش گونه‌های

۱- داروین Charles Robert Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۹) طبیعی دان مشهور انگلیسی است. توضیح اجمالی نظریهٔ او در انتخاب طبیعی انواع بوسیلهٔ عامل تنازع بقاء از این قرار است:

وقتی دسته‌ای از حیوانات در محیط محدودی زندگی کنند و با تکثیری که پیوسته در افراد آن دسته حاصل میشود، تدریجاً، موقعی میرسد که بواسطهٔ محدود بودن محیط شرایط و وسائل زندگی مشکل شده و روبستگی گذارد. مثلاً غذا کم و یا محل زندگی تنگ و تنگتر شود. از این جهت منازعه‌ای در میان افراد برای گذران زندگی پدید می‌آید که با سخت‌تر گشتن شرایط زندگی، نزاع شدیدتر میگردد. در این منازعه افرادی غالب میشوند که از نظر صفات فردی قویتر از دیگران باشند و افراد ضعیف‌تر محکوم به از بین رفتن خواهند بود.

محدودتر شدن شرایط زندگی در محیط مورد نظر و استمرار آن باعث میشود که صفات طبیعی افراد غالب نیز در طی نسلها تقویت گردد و در هر نسل افرادی که در جدال برای ادامهٔ زندگی (تنازع بقاء) قویتر هستند امکان دوام بیشتر خواهند داشت.

تقویت و توسعهٔ صفات فردی که در منازعهٔ مستمر برای دوام زندگی موجب پیروزی افراد میگردد تدریجاً باعث بروز صفات طبیعی کلی‌تر و عمومی‌تر در افراد جدید خواهد شد و اینها را از افراد نسلهای سابق (پیش‌ازورود در منازعهٔ زندگی) متمایز میسازد. بدین نحو است که انتخاب طبیعی از میان انواع سابق برای ادامهٔ زندگی در شرایط جدید صورت میگیرد.

از طرف دیگر افرادی که در تنازع بقاء مغلوب میشوند همگی محکوم بزوال و از بین رفتن نیستند. مثلاً بعضی افراد مغلوب برای نجات خویش ب محیط دیگر پناه میبرند و از صفات فردی برای فرار یا اختفا با زندگی در محیط امن جدید استفاده مینمایند و با تقویت تدریجی این صفات فردی، انواع جدید در محیطهای تازه پدید می‌آیند که با صفات طبیعی تازه از نسلهای سابق خویش متمایز میگرددند و از اینجاست که مثلاً داروین حیوانات خاکی را از آبی و یا جانوران آبی جدید را از اقسام خاکی سابق و یا جانوران پرند و جهنده را از اقسام راهرو و غیره مشتق میداند.

۲- Sélécrion naturelle ۳- Concurrence vitale (Struggle for life)

تازه و تکثیر و تغییر تدریجی آنها مؤثر میدانست. همانطور که در بالا اشاره شد چون داروین مسافرت‌های زیاد برای مطالعه و تجربه در نظریه خویش کرده و امثله متعدد در تأیید ثوری خویش بیان داشته بود لذا نظریه‌اش پس از اظهار، مورد توجه واقع گردید اما با انتقادهائی که بعداً از آن بعمل آمد، کلی و قطعی نبودن آن نظریه معلوم گردید چنانکه خود داروین هم ناگزیر شد تأثیر عوامل فرعی دیگر را هم در تغییر تدریجی انواع مؤثر بداند.

ابتدای قرن ۱۹ که دوره آزادی ابراز عقاید و توسعه افکار سیاسی و اجتماعی هم بود صاحبان نظرات اجتماعی برای تحکیم و بیان ثوریهای خویش از مباحث فلسفی قدیم و جدید، تضمین و کومک‌هائی گرفتند. از جمله اجتماع‌یون و فلاسفه مادی از نظریه داروین استفاده نامتناسب نموده انکار وجود خالق را بر تعبیر از ثوری او بنیان نهادند.

استفاده مادیون از نظریه داروین برای انکار صانع عالم موجب عکس‌العمل الهیون و اولیای کلیسای مسیحیت گردید و بدون توجه و دقت به تعبیرات نامتناسب، اصل نظریه داروین را راجع بتغییر تدریجی انواع، کفرآمیز و گمراه کننده معرفی نمودند.

۱- نظریه داروین بقرض آنکه قطعی باشد فقط بیانی در علت تغییر تدریجی موجودات زنده میباشد و هرگز چنین نظریه‌ای در ابتدای خلقت که در آن موقع تنوعی از موجودات نبوده است صادق نمیباشد و قابل الطباق نیست.

علوم زیستی امروز ثابت میکنند و بدلائل زمین شناسی هم تأیید شده که موجودات زنده بتدریج تنوع یافته و نوع آنها تکثیر پیدا کرده است پس موقعی بوده که حیات از یکجا شروع شده است و چگونگی پیدایش حیات از جسم بی‌جان و ماده غیر زنده با تمام کوشش‌های علمی که درباره آن شده هنوز از مرحله فرض و نظریه خارج نشده و صورت قطعی بخود نگرفته است.

از طرف دیگر چون نظریه داروین نیز در نظر علمی مورد انتقادهائی زیاد میباشد (از جمله رجوع کنید به صفحات ۱۳۳۴ تا ۱۳۶۲ از کتاب *Biologie animale* تألیف Aron et Grassé از انتشارات ۱۹۶۰ Masson پاریس) و هیچگاه ثوری او صورت کلی و بدون استثنا نیافتد. بنابراین استناد مادیون بقرضیه داروین و فرضیه‌های راجع به منشأ حیات برای انکار خالق عالم بر هیچ منطق علمی استوار نمیباشد.

ضدیت و مخالفتهای مزبور تدریجاً بممالک اسلامی مجاور اروپا مثل مصر و عثمانی سابق نیز نمود و بعضی از نویسندگان مسلمان باستناد ترجمه نوشته مسیحیان متعصب و تبعیت از اعتقادات اساطیری قدیم راجع بخلقت انسان و ضمناً بدون توجه بحقایق آیات و مفاهیم پرمغز کلمات قرآن، راه مبالغه را از خود مسیحیان هم سر بستر پیموده، مسئله تغییر تدریجی انواع تا ترانسفرمیس را غیر ممکن و برخلاف اعتقادات دینی جلوه دادند و برای خلقت مستقل و بی سابقه آدم ابوالبشر! یافتاریها نمودند.

انکار خلقت تکاملی انسان و وابستگی نسلی او بسلسله موجودات از طرف مسیحیان سده های پیش چندان جای ایراد نیست زیرا علم و اطلاع و ضمناً اعتقاد آنها در این مورد بیشتر مربوط به نوشته های تورات بوده است که قسمت اعظم از کتاب مقدس ایشانرا تشکیل میدهد و دستگاه اداری پر ادعای مسیحیت ناچار بود که برای حفظ حیثیت کم عمق خویش با هر حقیقت علمی که مغایر مندرجات کتاب مقدس باشد مخالفت نماید (از همان مخالفتهای که نتایج مشوم آن تاریخ قرون وسطی را قریه ساخته است) و اگر کلیسائیان امروزه شمندانه خود را وابسته علوم جدید نمیساختند و با تأسیس دانشگاه های آزاد و تحقیق و تبلیغ های علمی باشاعه دانش زمان نمیپرداختند و بنا بر این علم روز را چاشنی دین دستخوردۀ خویش نمیکردند، معلوم نیست که در جهان علمی و صنعتی امروز روحانیت دین مسیح چه ارزش و اعتباری را میتواند دارا باشد.

اما برای ما مسلمانان که راهنمایی مثل قرآن یعنی کتاب علم و فضیلت، داریم و در آن مسئله خلقت تدریجی موجودات تا تکامل فکری انسان، در موارد عدیده، بعنوان یکی از نوامیس مسلمۀ دستگاه آفرینش یاد شده است انکار اصل پیوستگی کلیه موجودات و یقه دریدن برای مندرجات تحریف شده تورات مهر باطله ای است که بر حقانیت دین خود میزنیم و حربه بزرگی است که بدست معاندان و منکران خدا میدهیم تا دین را مانع رشد فکر معرفی کنند و شریعت ما را که خود معرف حقیقت و مروج معرفت است بناحق و مباین پیشرفت علم و تمدن وانمود سازند.

منظور ما در این کتاب مطالعه در آیات قرآن مجید از نظر خلقت انسان و

موجودات زنده با استفاده از نتایج علمی تکاملی روز می‌باشد و همانطور که در مقدمه نشریه قرآن و تکامل متذکر شده‌ایم اگر در بررسی و تفسیر آیات الهی اطلاعات و نتایج مسلمة علمی را نیز بعنوان مفتاح بکار ببریم حقایق تازه‌ای از منبع پرفیض قرآن برای ما جلوه می‌کند که هم پیش ما را بجزئی از دستگاہ بی‌انتهای کائنات زیادتر می‌کند و هم خضوع و ایمان ما را نسبت با فریدگاردانا و توانای آن بیشتر و محکمتر می‌سازد.

از این جهت بی‌مناسبت نیست که پیش از بحث در آیات، خلاصه‌ای از مباحث علوم زیستی را که انواع موجودات زنده و ساختمان تشریحی آنها را بزبان ساده بیان نموده و نتایجی را که از مطالعه راجع به پیوستگی نسلی و تکاملی آنها بدست آورده‌اند، مختصراً یادآور شویم.

در این یادآوری اولاً ذهن علاقمندانی که با علوم حیاتی‌آشنائی ندارند نسبتاً آماده می‌شود و ثانیاً برای آشنایان این علوم، از راهنمایی‌های قرآن بهره‌ها عاید خواهد گردید. از این رو گفتار این کتاب دو بخش خواهد داشت:

در بخش اول شواهدی از علوم زیستی در زمینه تغییر تدریجی صفات طبیعی موجودات زنده را اجمالاً ذکر خواهیم کرد و در بخش دوم بعضی آیات قرآن را که مبین مدارج خلقت انسان و سایر جانداران است مورد مطالعه و تحقیق قرار خواهیم داد.

در این بررسی کلام سبحانی را هادی راه ناهموار خویش قرار می‌دهیم و امید و مسئلت آن داریم هر روشنی که از هر کت هدایت الهی در مطالعه این کتاب و مخصوصاً بخش دوم آن حاصل شود مقدمه‌ای برای ادامه و تکمیل این قبیل تحقیقات بوسیله دانشمندان با ایمان گردد. ضمناً توضیح دیگری را در این مقدمه نابجا نمی‌دانیم:

چنانکه در بالا اشاره کرده‌ایم مسئله خلقت تدریجی و تکاملی موجودات زنده توجه متفکران را از دوره‌های قدیم جلب کرده بود اما از قرن ۱۸ مباحثه و مکاتبه درباره آن وارد گردیدند. در قرن ۱۹ تفکر و استدلال و تجربه درباره آن نیز توسعه یافت و امروز مسئله مزبور اساس تحقیقات و تبلیغات علوم زیستی قرار گرفته است.

اعتماد بخلقت تدریجی و تکاملی موجودات زنده در ابتدا از نظر دینی با



مخالفت‌هایی مواجه بوده و در مقابله با آن غیر از اضافه‌های بابلی و تحریفاتی که در تورات صورت گرفته نظریه داروین تأثیر کلی داشته است .

نظریه داروین از دو جهت موجب شد که نسبت باصل مسئله تکامل تدریجی موجودات زنده مخالفت شود. یکی از جهت آنکه داروین بنا بر نظریه خودش شجره نسلی برای جمیع حیوانات معین نموده و در آن نوع بشر را از تحول میمون‌ها ذکر کرده و با انسان و میمون را از یک ریشه نسلی دانسته است .

چون از نظر مخالفان ، بستگی نسلی به میمون‌ها دون شأن انسان است و از این جهت تصور کرده‌اند تحقیر و اهانتی بنوع بشر شده است پس بنظر ایشان مسئله اصلی خلقت تدریجی و تکاملی موجودات اصولاً باطل و نادرست است !

جهت دیگر مخالفت با مسئله تکامل جانداران از اینجاست که نظریه داروین دستاویز و احیاناً مورد سوء استفاده مادیون برای انکار خالق عالم گردیده است . موحدین و فضالای دینی انکار ذات و اجاب الوجود از طرف مادیون را بحساب نظریه داروین می‌گذراند و چون داروین مدافع اصل خلقت تدریجی و تکاملی موجودات بوده است لذا اغلب الهیون بدون توجه و تعمق لازم ، مسئله پیوستگی و تکامل تدریجی جانداران را مردود و گمراه کننده میدانند .

ثوری داروین ، نظریه‌ای در بیان علت (و یا یکی از علل) مؤثر در تغییر تدریجی انواع است نه در اصل مسئله خلقت تکاملی آنها و چنانکه در بالا توضیح داده‌ایم داروین در ابتدا فقط انتخاب طبیعی انواع بوسیله عامل تنازع بقاء را در تنوع و تکثیر موجودات مؤثر میدانست . علمای دیگر امثال «بوفن» ، «لامارک» ، «سنتیلر» ، «ویزمن»<sup>۱</sup> و «دوری»<sup>۲</sup> عوامل دیگر مثل تغییر شرایط طبیعی محیط زندگی ، استعمال یا عدم استعمال اعضاء ، تغییر ساختمان سلولهای جنسی و یا

۱- ویزمن August Weismann (۱۸۳۴ - ۱۹۱۴) طبیعی‌دان و زیست‌شناس آلمانی که از معتقدان داروینیسم جدید بوده او وهم عقیده‌های او غیر از انتخاب طبیعی ، تغییر سلولهای جنسی تحت تأثیر غیر مستقیم محیط را نیز مؤثر در تغییر انواع میدانسته‌اند .

۲- دوری Hugo de Vries (۱۸۴۸-۱۹۳۵) گاه‌شناس هلندی است که عامل موتاسیون یا جهش یا تغییر سربع صفات طبیعی را مؤثر در تغییر انواع میدانست .

موتاسیون<sup>۱</sup> یعنی تغییر سریع را در تحول تدریجی انواع مؤثر میدانستند . هیچیک از این نظرات با آنکه تجربه‌هایی هم درباره آنها شده جامع الاطراف نیست . هر یک از آنها بتهنهای ایرادها و نواقصی دارد و نتوانسته است بعنوان یک نظریه قطعی و عمومی در تغییر تدریجی انواع موجودات تلقی گردد ، چنانکه خود داروین هم در نوشته‌های اخیرش علاوه بر تنازع بقاء تأثیر شرایط محیط زندگی را نیز در تکامل و پیدایش انواع جدید تأیید نموده است<sup>۲</sup> و یا در نظریه دارینیسم جدید عامل وراثت و تغییر دقیق سلولهای جنسی را نیز در پیدایش انواع تازه مؤثر میدانند .

در هر حال هیچیک از عوامل فوق را بتهنهای نمیتوان عامل قطعی و منحصر در تغییرات تدریجی موجودات در هر زمان و مکان دانست . این عوامل و امثال آنها همگی عوامل فرعی از یک علت اصلی و غائی هستند که کلیه تغییرات عالم وجود را منظم و متناسب یکدیگر و ضمناً قابل دوام و پربهره ساخته است .

از طرف دیگر عدم تأثیر هر یک از عوامل مذکور را بتهنهای ، در تغییرات انواع دلیل بر عدم وجود اصل تکامل تدریجی و بیوستگی نسلی آنها نباید دانست و بقول لامارک: «امروزه، علمای طبیعی شکی در مسئله تکامل تدریجی ندارند اما بر روی علل و تعیین علت حتمی و قطعی تغییرات موجودات زنده توافق ندارند»<sup>۳</sup>

قرآن هر جا اشاره‌ای برای شناساندن موجودات زنده دارد ، خلقت تدریجی و تکاملی و حتی اتصال نسلی آنها را متذکر میشود و با تکرار و تأکید پیدایش سلسله جانداران تا انسان را از گل و خاک بیان میفرماید<sup>۴</sup> . علم امروز هم درباره موجودات ذی‌حیات پس از تلاشها و تجربه‌ها بهمان

#### ۱- Mutation

۲- رجوع شود به صفحه ۱۰۰ از کتاب Cours élémentaire de zoologie

تألیف Remy Perrier از انتشارات Masson پاریس

۳- «Aujourd'hui, les naturalistes ne doutent plus de l'évolution.»

«mais ils ne s'entendent pas sur les causes, sur le déterminisme»

des transformations du monde vivant ( صفحه ۱۳۰۰ از کتاب

Biologie animale تألیف Aron et Grassé) Paris - Masson

۴- این آیات بتفصیل در بخش دوم کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

نتیجه رسیده است که قرآن قبلاً فرموده است:

علم امروز مینمایاند که سلسله جانداران از نظر نسلی بهم پیوسته‌اند و زندگی آنها با ظهور ساده‌ترین اقسام آنها، از آبهای گل‌آلود و لجن‌زار اولیه شروع شده و با تنوع و تکاملی که در طول تقریباً دو میلیارد سال پیدا کرده، با انسان و انواع بیشمار گیاهان و جانوران معاصر انسان رسیده است.

قرآن با بیان کوتاه‌گون، انشاء و سیر حیات را در سلسله موجودات، بر اساس تکامل تدریجی و پیوستگی نسلی تصریح نموده، از این تصریحات نتایج بدیع برای جلوه دادن «علت اصلی و غائی» در عالم مخلوقات گرفته است.

حال پس از این بیان بیجا نخواهد بود که از نوشته‌های بعضی از نویسندگان و گویندگان دینی که برای رد نظریه، داروین، اصل اصیل خلقت تدریجی و تکاملی موجودات زنده را مردود و اعتقاد به آنرا کفر آمیز جلوه میدهند ابراز تأسف کنیم.

همانطور که اشاره شده است نظریه‌های علمی و از جمله فرضیه‌های راجع به عوامل مؤثر در تغییر انواع، نظریه‌هایی بیش نیستند و بمرحله قطعی و قانونی نرسیده‌اند. درباره فرضیه داروین هم از نظر علمی ایراد و انتقاداتی وارد است و قطعی بودن آن مورد تأیید اهل بصیرت نمیباشد. اما صرف آنکه نظریه مزبور مورد استناد مادیون واقع شده و بجهت بعضی تلقینات اساطیری راجع بخلقت انسان که در اذهان باقیمانده، مسئله اصلی خلقت تدریجی و تکاملی موجودات زنده را مردود معرفی نمایند، عملی برخلاف منطق علمی و خارج از تصریحات قرآن مجید خواهد بود. همانطور که قبلاً هم گفتیم این قبیل اظهارات و احساسات تعصب آمیز و دور از تعمق، بمعاندان و منکران خدا فرصت میدهد که دین دانش پرور ما را مخالف علم و بی تناسب با پیشرفتهای صنعتی و علمی جهان معرفی نمایند.

بدیهی است انتقاد صحیح از هر نظریه با طرح علمی در حدودی مربوط بآن نظریه است، موجب اصلاح و تکمیل آن میشود. اما اگر انتقادات از طریق منطقی منحرف و به اغراض آلوده شد و روح تعمق و تدبیر را ضعیف ساخته و بیش از افراد را نسبت به حقایقی که درورای ظواهر وجود دارد کم و نارسا میسازد و در مقابل جهل و تعصب را رواج داده و مفاسدی بیمار میآورد که متأسفانه جامعه ما از این فسادهای خانمان برانداز درمان نمیباشد.